

فصل ششم: ادبیات جهان

ماه روشنی اش را در سراسر آسمان می پراکند و لکه های سیاهش را برای خود نگه می دارد.

ماه: استعاره از انسان های ایثار گر و بخشنده / **لکه های سیاه**: بدی، غصه، سختی ها

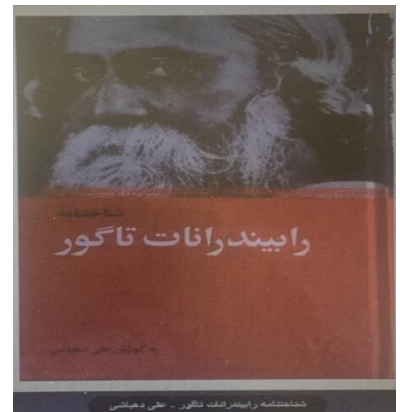
مفهوم کلی شعر: فداکاری، بخشنده‌گی، خوبی کردن به دیگران

قرابت معنایی با: معاش اهل مروت بدین نَسَق باشد که جان خود به مروت نثار می کردند

به اتفاق زبهر حیات یکدیگر هلاک خویش همه اختیار می کردند

تاگور، شاعر هندوستانی:

شاعر و عارف هندی (قرن بیستم) / اشعار وی سرشار از مفاهیم عرفانی و حس میهن دوستی است. برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل، در سال ۱۹۴۱ میلادی درگذشت.



موضوع و پیام ادبیات پایداری:

- ۱- دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم
- ۲- ستایش آزادی و آزادگی
- ۳- ارج نهادن به سرزمین مألوف و مقام شهدا
- ۴- امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود

درس شانزدهم؛ پرندهٔ آزادی

بررسی نکات زبانی، ادبی و معنای شعر پرندهٔ آزادی

نوع متن: ترجمهٔ ادبی اشعار ادبی

لحن درس: ترکیبی

پیام درس: مقاومت در برابر دشمن تا رسیدن به پیروزی

آرایه ها:

تشبیه محمد به پرنده/وجه شبه:بیمناک بودن/ دوزخ آسمان:اضافه تشبیهی(آسمان به دوزخ)/ واج آرای: صامت (پ)
تکرار:پنهان و ناتوان/ تشبیه خودش به پرنده/ توفان:جنگ و سختی/ بال های من:اضافه ی استعاری(من مثل پرنده بال دارم).

آنها: اشاره به بمب و موشک ارتش اسرائیل

محمد فرشته ی بی گناهی است....

آرایه ها:

تشبیه محمد به فرشته /وجه شبه: بی پناهی/ فرشته بودن: کنایه از بی گناهی و معصومیت نوجوانان فلسطینی/ صیادی سنگدل:استعاره از سربازان اسرائیلی و دشمنان/ سنگدل:کنایه از بی رحم/ در سایه خود تنهاست:تنها و بی کس،بی یاور و پشتیبان،حمایت نکردن کشورهای دیگر از آن ها/ تشبیه چهره به خورشید(وجه شبه:روشنی)

پیام:امیدواری به پیروزی فلسطین

قلبش سرخ و روشن است چونان...

آرایه ها: تشبیه قلب به سیب(وجه شبه: سرخی و روشنی)/ روشن بودن قلب:کنایه از امید به زندگی در بین آنها/ صیاد:سرباز اسرائیلی/ شکار:استعاره از محمد(کودکان فلسطینی)/ صیاد و شکار:مراعات نظیر/ فلسطین را بی غلط تلفظ کند:کنایه از بزرگ شدن،رشد کردن/ سرکشی:کنایه از نافرمانی/ شکارش کردن: کنایه از نابودی کامل

محمد دوره خونی است که از بعثت پیامبران جوشیده است

معنی لغات: بعثت:برانگیخته شدن/ صعود:بالارفتن/ سدره المنتهی:درختی در آسمان هفتم،نام این درخت در سوره نجم آمده است

آرایه ها: تشبیه محمد به خون(وجه شبه:که از بعثت پیامبران جوشیده است)./ خون جوشیدن: کنایه از بی قرار شدن/ صعود کن تا سدره المنتهی:تلمیح به معراج پیامبر/ تکرار «صعود کن» برای تأکید/ صعود کردن محمد:کنایه از شهادت، به مقام عالی معنوی رسیدن/ صعود کن: فعل امر برای تشویق.

محمود درویش: از مهم ترین شاعران معاصر عرب

شعر او با انقلاب، مبارزه و پایداری پیوندی آشکار دارد.

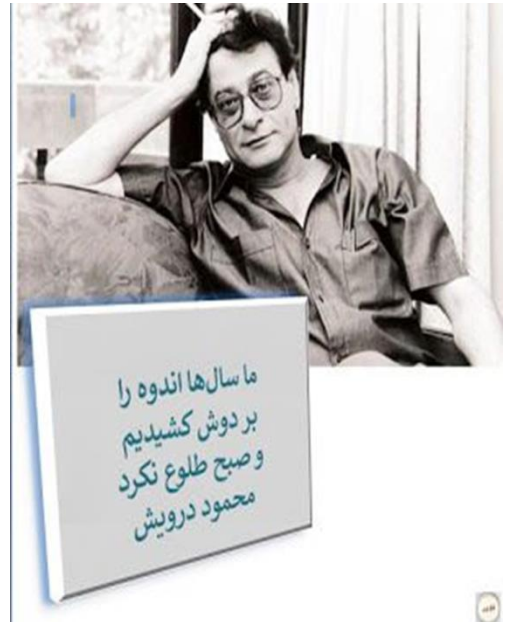
از درون مایه های اصلی شعر او:

عشق به سرزمین فلسطین و استقلال آن

نخستین مجموعه شعرش در سال ۱۹۶۰ با عنوان «گنجشک های بی بال» منتشر شد

مجموعه دومش: «برگ های زیتون»

«پروانه» مجموعه شعر تازه این شاعر پر آوازه فلسطینی که به تازگی به چاپ رسیده است.



شعر کودکان سنگ:

کودکان سنگ: کودکان مقاوم (کنایه از کودکان فلسطینی)

معنی لغات: بشارت: مژده دادن / مزدوری: دست نشانده، خود فروخته / حماسه: دلیری، شجاعت / تازیدن: از مصدر تاختن، حمله کردن / دنیا: مجاز مردم دنیا / خیره کردند: کنایه از متعجب و شگفت زده کردن / جز سنگ در دست نداشتند: کنایه از بی چیز و دست خالی بودن / تشبیه کودکان به مشعل (وجه شبه: درخشیدن) / تشبیه کودکان به بشارت (وجه شبه: از راه رسیدن) / ایستادگی کردن: مقاومت کردن / خروشیدن: اعتراض کردن / درنگ کردن تاریخ: تشخیص و کنایه از سکوت تاریخ نویسان / حماسه آفریدن سنگ: تشخیص / شجاعت خلق کردن. / ویران کردن: کنایه از نابودی کامل / توان: نیرو.

معنی لغات:

مهیا: آماده / رخساره: سیما، چهره / پرفروغ: درخشان، نورانی / راه: مجاز از هدف / گستره: میدان، عرصه / زیتون: نماد صلح و دوستی (نماد کشور فلسطین) / زیتون چیدن: رسیدن به پیروزی و بازگشت به سرزمین های خود، شنیدن خبر های خوب، کنایه از صلح و رسیدن به آرامش / بارور شدن درختان زیتون: کنایه از تحقق آرزوها و پیروزی / افقی دیگر نمایان شدن: کنایه از رسیدن به آرامش / وطنی زاده می شود: تشخیص و کنایه

کشور آباد می شود و زندگی امیدوارانه می شود / چهره قدس: تشخیص (اضافه استعاری) / چهره فلسطین: تشخیص (اضافه استعاری) / پرفروغ شدن: کنایه از شاد و خوشحال شدن.

نزار قبانی:

از بزرگ ترین شاعران و نویسندگان عرب

متولد شهر دمشق سوریه

مسلط به زبان های فرانسوی، انگلیسی و اسپانیایی

سروده های او سرشار از عشق و عاطفه به انسانیت



نکته ی زبانی درس: صفت مبهم

صفات مبهم:

صفات هستند که مقدار، نوع، چگونگی و مقدار اسم را به طور نامعین نشان می دهند. جزء وابسته های پیشین اسم هستند و پیش از اسم (هسته) می آید.

اگر کلمات (همه، هیچ، هر، چند، چندین، مقداری، اندکی، کمی، تعدادی، بعضی، برخی، پاره‌ای، فلان، بهمان، دیگر، همه‌جور، همه‌نوع، قدری، بسیاری، ...) قبل اسم و بدون کسره بیاید، صفت مبهم نامیده می شود.

مثال: هیچ صیادی از جوی کوچک مروارید صید نخواهد کرد. (هیچ: صفت مبهم، وابسته پیشین)

مثال: مدام می گوید: فلان وسیله را بردار. (فلان: وابسته پیشین، صفت مبهم)

نکته ۱: صفت های مبهم اگر قبل از اسم و بدون کسره بیایند، صفت مبهم نامیده می شوند.

در میان صفت های مبهم «همه» اگر پیش از اسم کسره بگیرد باز هم صفت مبهم و وابسته پیشین است.

همه ی دانش آموزان آمدند. همه، صفت مبهم، وابسته پیشین / مردم نهاد

نکته ۲: هر گاه این کلمات به تنهایی در جمله بیاید، ضمیر مبهم هستند و همان نقش های اسم را می پذیرند.

همه خندان هستند. همه، نهاد، ضمیر مبهم / خندان: مسند، هسته

نکته مهم: به هنگام افزودن پیشوند «ب» به فعل هایی که اول آن با (أ-إ-أ) شروع می شود، قبل آن (ی) میانجی

می آید.

آمد: بیامد / انداخت: بینداخت / افتاد: بیفتاد / آورد: بیاورد / افکند: بیفکند / فروخت: بیفروخت / اندیشد: بیندیشد /

انگاشت: بینگاشت.